

بررسی عدالت آموزشی در نظام و معارف آموزش افغانستان

محمد هاشم افتخاری^۱

چکیده

امروزه مسئله‌ی عدالت آموزشی یکی از زیربنایی‌ترین ابعاد عدالت است. پیشرفت جامعه امروز ما منوط به تحقق عدالت آموزشی است و یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی در جهان است و دین مقدس اسلام هم تأکید فراوانی دارد که همه ما با آن به نحوی درگیریم و نیاز داریم، پیشرفت همه‌ی انسان‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها، شغل‌ها، جنگ‌ها را و... شامل می‌شود چه از طریق مدارس، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و رسانه‌های اجتماعی و عمومی، این تحقیق باهدف بررسی نمودن، عدالت آموزشی با رویکرد اسلامی و انطباق آن با سیاست‌های وزارت معارف افغانستان صورت گرفته است که آیا عدالت آموزشی در مدارس و مکاتب و دانشگاه‌های افغانستان وجود دارد؟ براساس نیازی فرهنگ هر قوم، مذهب و... آموزش در اقوام و مذاهب و زبان‌های مختلف که در کشور موجود است ارائه می‌گردد؟، در این زمینه به دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی که درباره عدالت آموزشی وجود دارد پرداخته شده است، با توجه به سؤالات موردنظر در این تحقیق از روش تحقیق که هم جنبه توصیفی و هم جنبه‌ی تحلیلی و هم کتابخانه‌ای را شامل می‌شود بنابراین، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. آنچه به دست آمده از این تحقیق بر پایه‌ی سؤالات مطرح شده، نشان می‌دهد براساس گزارش اداره حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) تحقیق و گزارش بانک جهانی و مشاهدات انجام شده و... عدالت آموزشی در افغانستان وجود ندارد و هنوز محقق نشده. به امید آن روز که عدالت آموزشی با رویکرد اسلامی جامعه عمل پوشانده شود و تمام مردم افغانستان بدون هیچ‌گونه تبعیض قومی نژادی مذهبی جنسیتی از نعمت علم آموزش تعلیم تربیت بهره‌مند گردند و با رشد و بهره‌گیری از برکت علم و فرهنگ مسئله‌ی ناامنی جنگ و خون‌ریزی تعصب قومی، زبانی، مذهبی، نژادی ریشه‌کن و زمینه صلح، آرامش، دوستی، برادری، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی، عدالت آموزشی فراهم گردد.

واژگان کلیدی: عدالت، نظام آموزش، رویکرد اسلامی، سیاست، انطباق، وزارت معارف افغانستان.

بیان مسئله

این تحقیق درباره «عدالت آموزشی با رویکرد اسلامی و انطباق آن با سیاست‌های وزارت معارف افغانستان» است. همه انسان‌ها از اول خلقت در حیات خودش ناگزیر است از یادگیری آموزش خواندن و نوشتن تا به تکامل برسند یکی از راه‌های کمال و تقرب به ذات اقدس الهی، آموزش علم و دانش تعلیم و تربیت است. دین مبین اسلام تأکید فراوان در امر آموزش دارد لذا وجود نازنین نبی مکرم اسلام (ص) وقتی که به پیامبری مبعوث شد در غار حرا اولین کلام الهی مسئله‌ی خواندن و نوشتن و آموزش است که برای همه‌ی انسان‌ها یک امر ضروری و نیاز اولیه است که در سوره علق آیات ۱ تا ۵ به آن امر فرموده و تأکید فراوانی دارد و در روایات هم در این باره تأکید زیادی شده است در تمام جوامع بشری امر آموزش و عدالت آموزشی یک امر مهم تلقی می‌شود و هر شهروندی و هر فردی از اعضای جامعه و کشور نیاز به آموزش دارد و آموزش هم در دست دولت است که امکانات آموزشی را فراهم کند براساس آیات و روایات و دین مقدس اسلام آموزش و امکانات آموزشی باید با عدالت و بالاسویه در بین جامعه فراهم شود تا همه مردم از آن بهره‌مند شوند اما در افغانستان در طول تاریخ در امر آموزش و یادگیری بی‌عدالتی‌های آموزشی وجود داشته و وجود دارد در یک دوره یک عده از

^۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی.

مردم افغانستان از آموزش و مکتب و تعلیم و تربیت محروم بوده‌اند خصوصاً شیعیان افغانستان در دوره عبدالرحمان یکی پادشاهان افغانستان است از آموزش و یادگیری تعلیم و تربیت محروم بوده‌اند. البته بی‌عدالتی آموزشی در بین همه اقوام وجود داشته ولی شدت و ضعف داشته و دارد. برای همه آحاد مردم یک کشور یک سلسله حقوق و تکالیفی مطرح است که باید در دسترس همگان، قرارگیرد. بهترین روش برای داشتن آموزش مطلوب، عدالت آموزشی است.

در آموزش و یادگیری نیاز به یک الگویی است تا این آموزش به‌صورت قاعده‌مند در چهارچوب الگوی آموزشی مناسب، صورت بگیرد. بدیهی است هر کشور و ملتی متناسب با فرهنگ خودش برای آموزش و یادگیری، الگوسازی می‌کند. کشورهای اسلامی نیز با داشتن فرهنگ غنی که از وحی الهی سرچشمه گرفته است از این قاعده مستثنی نیست. البته در کشور افغانستان هم مشکلات و بی‌عدالتی آموزشی وجود داشته و دارد و اگر براساس آموزه‌های دینی گام بردارد بی‌عدالتی آموزشی رفع خواهد شد. این تحقیق در پی آن است که عدالت آموزشی را براساس آموزه‌های دینی و اسلامی موردبررسی و تحقیق قرار دهد تا شاید راهکاری باشد برای رفع بی‌عدالتی‌های آموزشی در کشور جنگ‌زده افغانستان تا همه مردم افغانستان براساس لیاقت از آن بهره‌مند شوند و کودکان و جوانان جذب گروه‌های تکفیری الحادی نشوند. دو نوع عدالت داریم ۱- اعدلو بین اولادکم این عدالت تربیتی است وظیفه پدر و مادر نسبت به فرزندان ۲- عدالت تربیتی و آموزشی حاکمیت و حاکمان است نسبت به جامعه و منظور ما همین است الف- فراهم نمودن امکانات و تجهیزات ب- تربیت و فرستادن مربیان درکل مناطق که از نظر سطح علمی مثل هم باشد ج- عدالت آموزشی به فرق و مذاهب مثلاً کتاب‌های دینی که برای اهل سنت نوشته و چاپ می‌شود برای شیعیان نیز براساس مذهب شیعه نوشته و در مناطق مختلف ارسال شود. د- پذیرش دانشجو در سطح عالی از طریق کنکور براساس لیاقت و آزمون یکسان باشد نه براساس قومیت و سهمیه‌بندی. در نتیجه عدالت آموزشی به مفهوم این است که فرصت و زمینه آموزشی نسبتاً یکسان در زمینه‌های معلم برنامه درسی امکانات و تجهیزات و... برای همه اقوام ملیت‌ها و افراد به اعتبار محل تولدشان فراهم شود تا بتوانند در رقابت‌های یکسان شرکت نمایند.

عدالت آموزشی با رویکرد اسلامی و انطباق آن با سیاست‌های وزارت معارف افغانستان چگونه است؟

سؤالات دیگر:

۱. عدالت در نظام‌های آموزشی به چه معناست؟
۲. مبانی و اصول و ارکان عدالت آموزشی کدام هستند؟
۳. ابعاد و مؤلفه‌های عدالت آموزشی کدام هستند؟
۴. دامنه و قلمرو عدالت آموزشی به چه صورتی است؟

وضعیت فرهنگی افغانستان

مذاهب موجود در افغانستان

افغانستان کشوری است که در آن پیروان مذاهب متعدد زندگی می‌کند که عمده این مذاهب را شیعه و سنی تشکیل

می‌دهد، می‌توان گفت مردم این کشور دارای مذاهب مختلف ولی زندگی مسالمت‌آمیزی را با پیروی از دین مقدس اسلام و حاکمیت فرهنگ و اعتقادات اسلامی هدف قرار داده و در کنار همدیگر معیشت می‌کنند. به‌صورت خلاصه به مذاهب موجود اشاره می‌شود:

۱. مذهب حنفی: اکثر مسلمانان افغانستان دارای مذهب حنفی است که از اقوام مختلف مانند پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، نورستانی، بلوچ، ایماق، سادات و پامیری‌ها است.
۲. مذهب تشیع: دومین مذهب افغانستان مذهب تشیع است که اکثر پیروان این مذهب را قوم هزاره و مقداری از پیروان این مذهب را اقوام دیگر نیز چون: سادات، تاجیک، بیات، قزلباش، خلیلی و پشتون تشکیل می‌دهد. جمعیت پیروان این مذهب را بیشتر پژوهش‌گران ۲۵ تا ۳۰ درصد تخمین زده است.
۳. اسماعلیه: این فرقه که حدوداً ۳ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد می‌توان گفت یکی از فرقه‌های مذهب شیعه دوازده‌امامی است که در اعتقاد به امامت تا امام ششم با شیعیان دوازده‌امامی شریک بوده و بعد از امام ششم در امامت با شیعیان دوازده‌امامی اختلاف دارد. این مذهب نیز از اقوام هزاره و تاجیک و... تشکیل شده است.
۴. هندوها: در مناطق کابل و قندهار و جلال‌آباد کسانی نیز هستند که پیروی هندوئیسم است.
۵. پیروان مذاهب دیگر چون: سیک‌ها، یهودی‌ها و... نیز در کابل، بلخ، جلال‌آباد و... پیدا می‌شود که از لحاظ جمعیتی کم است.

عدالت آموزشی

عدالت آموزشی همیشه کانون توجه متخصصان جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، علوم تربیتی و... بوده‌اند. رشد نظریات فلسفی و آموزشی جدید نیز، به امکان تحقق بیشتر عدالت آموزشی کمک کرده است.

عدالت آموزشی در نظام‌های آموزش و پرورش و معارف جهان

نگاه و بررسی تاریخ نظام‌های آموزش و پرورش جهان نشان می‌دهد که عدالت و عدالت محوری همواره یکی از مقاصد اصلی نظام‌های تعلیم و تربیت بوده‌اند. وجود نگاه‌ها و تعاریف مختلف از مفهوم عدالت آموزشی و تربیتی از دغدغه‌های مسئولان تعلیم و تربیت بوده است که این امر خودگویای اهمیت این موضوع در نظام‌های آموزشی است. از این جهت است که یکی از نهادهای پایه برای تربیت مؤثر در هر جامعه که هم می‌تواند عاملی برای تحقق عدالت باشد و هم از آن متأثر شود، نهاد تعلیم و تربیت است. در نتیجه انتظار می‌رود که نظام آموزش و پرورش و معارف کارکردها و وظایف مختلف را عهده‌دار می‌گردد که در هر جامعه‌ای برای همه و عموم مردم به‌عنوان اعضای آن جامعه می‌گردد، که جامعه را از طریق فراگرد آموزش و پرورش و معارف، به‌سوی زندگی باکیفیت هدایت می‌نماید. در ابعاد دیگر، این نهاد تعلیم و تربیت‌اند که اجتماعی بهتر و عادلانه‌تری فراهم می‌آورد (علاقه‌بند، ۱۳۸۷). در این صورت می‌توان گفت، این نهاد آموزش و پرورش و معارف است که مسئول پرورش شهروندانی عدالت‌محور و تداوم‌بخش جامعه عادلانه است. ارتباط میان عدالت و آموزش و پرورش و معارف، محدود به موارد فوق‌الذکر نیست، بلکه از لزوم آموزش همه اعضای جامعه فارغ

از جنسیت، نژاد، مذهب، قومیت و... سخن به میان می‌آید، زمانی است که وجود مدارس خصوصی با امکانات آموزشی بهتر در جامعه، برای دانش‌آموزان با سطح رفاه اقتصادی بالا را از چشم‌انداز عدالت چالش‌برانگیز دیده می‌شود. از میان تعاریفی مختلفی که از عدالت تربیتی ارائه شده‌اند (بری هاوس، ۲۰۰۷: ۱)، تعریف زیر را جامع‌تر به نظر می‌رسد ارائه کرده‌اند: به نظر وی عدالت تربیتی عبارت است از یک فرآیند نه به‌عنوان یک برون داد الف: به دنبال توزیع یا باز توزیع منابع، فرصت و امکانات است. ب: ریشه‌ها و عوامل محدودیت‌های تربیتی و بی‌عدالتی‌های تربیتی را به چالش می‌کشد. ج: به دنبال تقویت توانایی‌های افراد است تا بتواند از کشف استعدادهای خویش به خودمختاری برسند. د: با استفاده از جلب رضایت همه افراد از طریق توزیع امکانات تربیتی، نوعی مشارکت اجتماعی داوطلبانه در بین افراد به وجود آورد (روسی‌تر، ۲۰۰۸). اگر نظام آموزشی را به‌صورت یک سیستم که دارای ورودی و خروجی، و فرایندی‌اند که در زمینه‌ای به‌عنوان محیط فعالیت می‌نماید در نظر بگیریم، در برقراری عدالت باید نگاهی کلان به همه این اجزاء وجود داشته باشد. باید در نظر داشت که ورودی‌ها به‌نظام آموزشی و معارف، اعم از دانش آموزش، معلم، منابع مالی و دیگر منابع، باید بر اساس عدالت‌گزینش شده باشند؛ فرآیندهای برنامه درسی، مدیریت آموزشی و ارزشیابی تحصیلی عادلانه باشد و همچنین اصل رعایت عدالت در رابطه نظام آموزشی و معارف با محیط‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مدنظر قرار گیرد. از آنجا که عدالت اساسی‌ترین ارزش اجتماعی و به‌نوعی عامل بقای جامعه است و نیز ارزش فراگیر است که باید در تمامی جنبه‌ها و شئون حیات اجتماعی و فردی تجلی داشته باشد و تمام سازوکارهای اجتماعی در راستای آن حرکت کنند... شایسته است که در گونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی مدنظر اولیای و عموم قرار گیرد.

عادتاً عدالت آموزشی از سه نگاه مورد بحث قرار می‌گیرد: اول ۱- از جهت توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های آموزشی، به‌منظور توسعه ظرفیت‌های ادراکی و آزادی عقلانی افراد جامعه. دوم ۲- از جهت پرورش افرادی عدالت محور که به‌عنوان کارگزاران نهادهای اجتماعی به رواج عادلانه و به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و وضع قوانین عادلانه کمک می‌کنند و سوم ۳- از جهت تولید دانش‌های لازم برای برپایی سازوکارهای عادلانه توسعه و ایجاد ساختارهای عدالت محور (علم الهدی، ۱۳۹۱).

یکی از نظریه‌های مهم و معاصر در باب و زمینه عدالت، نظریه جان رالز^۲ است که جزء دیدگاه‌های پرآوازه در فلسفه سیاسی غرب در باب عدالت محسوب می‌شود (سن، ۲۰۰۹). در همین باره و برای نمونه تلیس (۲۰۱۱) می‌گوید: (رالز در نظریه عدالت خویش، نه تنها کار نقادانه پیش نهادن استدلال‌های خلاقانه و مجاب‌کننده علیه مهم‌ترین شرح‌های عدالت را در روزگاری انجام می‌دهد، بلکه علاوه بر آن سلسله‌ای از ملاحظات خلاقانه را با تخیل قوی و به نفع خودش به کار می‌گیرد. این ترکیب نقد و استدلال نیرومند با خلاقیت و بصیرت معیار تازه‌ای در فلسفه سیاسی به دست داد. از این جهت

^۲ - Briyhouse

^۳ - Rossiter

^۴ - John Rawls

^۵ - Sen

رالز مبحث فلسفه سیاسی را متحول کرد). نظریه عدالت رالز به دنبال نقد «فایده باوری» و یافتن جایگزینی برای آن در حوزه اخلاق انسانی است. ایده اصلی نظریه عدالت وی، فراتر از نقد فایده گرایی است؛ یعنی آن ایده، ارائه تفسیر جدیدی از نظریه قرارداد اجتماعی بامحور قراردادن موضوع عدالت اند که در آن به طور گسترده ای از طرز تلقی کانت از عقل استفاده شده است. در نظریه عدالت به مسئله مهم پرداخته شده است: الف، تفسیری جدید از نظریه قرارداد اجتماعی. ب: استفاده گسترده از طرز تلقی کانت از عقلانیت در این تفسیری ج: نقادی فایده گرایی و تلاش برای ارائه بدیل جایگزینی برای آن (کاظمی، ۱۳۸۴). بنابراین پروژه رالز پروژه ای اخلاقی است؛ به علت اینکه از یک سومی خواهد نظریه اخلاقی و فلسفی جامعی برای جوامع لیبرال دموکرات غربی طراحی نماید، که جانشین مناسبی برای نظریه اخلاقی به نفع انگار باشد؛ و از سوی دیگری خواهد تکلیف معیارها و اصول عدالت را روشن سازد، تا سنجه و شاخص داوری نهایی ای به دست داده باشد درباره این که آیا جامعه ای بر پایه اخلاقی عدالت استوار است یا خیر؛ و این تأکید از آنجا ناشی می شود که رالز عدالت را برترین فضیلت اجتماعی می داند (رالز، ۱۹۹۲: ۲۱) رالز معتقد است از طریق دو اصل عدالت که در وضع نخستین منظور او از وضع نخستین، وضعی فرضی و ایدئال است که در آن اصول عدالت گزینش می شود. در این وضع شرایطی وجود دارد که افراد جامعه در آن شرایط، بدون اطلاع از موقعیت آینده خود، اصول زندگی اجتماعی را گزینش می کنند. در این وضعیت، افراد در مورد یک جامعه عادلانه و منصفانه تصمیم گیری می نمایند انتخاب می شود، جامعه عادلانه در تمام ابعاد آن شکل خواهد گرفت. این دو اصل عبارتند از: اصل اول: هر شخص قرار است نسبت به گسترده ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران حق برابری داشته باشد.

اصل دوم: قرار و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی به گونه ای ساماندهی شود که:

«نخست) بیشترین نفع را برای کم نصیب ترین افراد داشته باشد ثانیاً) وابسته به مشاغل و مناصبی باشند که دسترسی به آن ها برای همگان امکان پذیر باشد» (رالز، ۱۳۸۷/۱۹۹۸: ۱۱۰). اگر این اصول را نام گذاری کنیم، اصل اول را «اصل آزادی»، بخش اول اصل دوم را «اصل تفاوت و بخش دوم اصل دوم را «اصل تفاوت» و بخش دوم واصل دوم را «اصل فرصت برابر» بنامیم.

از سوی دیگر، جامعیت نظریه عدالت رالز نشانگر اهمیت آراء وی و وجود مناسباتی با امر عدالت آموزشی اند. رالز فیلسوفی است که همواره اگرچه در جوامع مختلف مورد توجه زیادی قرار گرفته ولی در جامعه ما چندان مورد تأکید و بحث قرار نگرفته اند. ایشان در تفسیر و تشریح و دفاع از اصل دوم عدالت خود (اصل تمایز)، با صراحت ارتباطی مستقیم با تعلیم و تربیت ایجاد می کند: «اصل تفاوت و جبران مبین آن است که به منظور رفتار مساوی و برابر با همه افراد جامعه، برابری واقعی فرصت ها باید تأمین شود و جامعه توجه بیشتری به افراد با توانایی و دارایی ذاتاً کمتر و افرادی که در موقعیت های اجتماعی پایین تری به دنیا آمده است،

داشته باشد. به مقصود و منظور تحقق این اصل منابع بیشتری باید به تعلیم و تربیت این افراد در مقایسه با افراد باهوش و توانمند تخصیص یابد. این مداخله حداقل باید در یک دوره زمانی خاصی اعمال گردد» (۱۹۹۲: ۱۶۵). چنانچه در

تفسیر اصل برابری اظهار می‌دارد: «برابری فرصت به معنای مجموعه‌ای معین از نهادها است که ضامن بخت برابر تعلیم و تربیت اشخاصی با انگیزه‌های مشابه و گشوده نگه داشتن همه مناصب و مشاغل به روی همگان بر مبنای شایستگی و تلاش‌هایی باشد که ارتباط درستی به وظایف محوله خویش دارند، ۱۹۹۲: ۲۴۵). همواره رالز در کتاب «عدالت همچون انصاف» و در بخش نهاده‌ای ساختار اساسی عادلانه به بررسی وظایف نهادهای اصلی دموکراسی می‌پردازد و دریکی از بندهای آن عنوان می‌دارد: «تا آنجا که ممکن است، پیش‌بینی‌های لازم برای تحقق برابری منصفانه فرصت‌ها در انواع گوناگون آموزش و پرورش و معارف باید فراهم گردد» (رالز ۲۰۰۱: ۵).

بنا بر نظریه عدالت رالز و نقد نظریه‌های عدالت پیشین، سیطره نظریه وی بر حوزه عدالت پژوهشی و محوریت مقوله عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی و جایگاه و ارزش ویژه اصول عدالت که از نظر وی طراز شان مبحث حقیقت در مباحث نظری و دانش بشری است باعث شده است که نظریه‌ی عدالت وی کانون توجه صاحب‌نظران باشد و دلالت‌های عمیقی در حوزه‌های عمیقی در حوزه‌های هم چون آموزش و پرورش و معارف (عدالت آموزشی) داشته باشد که به لحاظ پایه‌های نظری قوی و منسجم و در عرصه عمل نیز قابلیت کاربردی دارد.

انواع آموزش و پایه‌های نظری آن

انسان وزندگی‌شان در طول تاریخ و از بدو تولد تا پایان حیات با فراگیری و آموزش سپری می‌شود هرچند این امر در طول حیات به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد اما قدر مسلم آن است که این فراگیری همیشه وجود دارد و امری مداوم و پیوسته‌اند؛ بنابراین آموزش و انسان یک رابطه عمیق تاریخی داشته و انسان آموزش را نوعی سرمایه‌گذاری و تجهیز شدن برای ماندن در عرصه زندگی می‌داند.

آموزش که انسان را دربر گرفته شامل سه قسم و سه دسته می‌گردد:

الف - آموزش مستمر ضمنی:^۶ این نوع آموزش به هر آنچه انسان در طول عمر، به گونه‌ای نامنظم در زمینه‌های دانش، توانش و بینش فرامی‌گیرد اطلاق می‌گردد. آموزش مستمر ضمنی از طریق تجربیات شخصی روزمره با توجه به محیطی که فرد در آن رشد می‌کند و کار و زندگی می‌نماید به دست می‌آید.

ب - آموزش رسمی:^۷ آموزش رسمی یا مدرسه‌ای شامل آن قسمت از نظام آموزش است که از کودکی آغاز شده تا آموزش عالی ادامه می‌یابد. این نوع آموزش سازمان‌یافته است و دارای ساختاری مشخص است و از سلسله‌مراتب منظمی پیروی می‌نماید.

ج - آموزش غیررسمی:^۸ آموزش غیررسمی به هر نوع فعالیت آموزش و کارآموزی اطلاق می‌گردد که سازمان‌یافته است ولی خارج از آموزش رسمی تحقق می‌یابد؛ مانند دوره‌های آموزشی و کارآموزی کوتاه‌مدت در زمینه‌های گوناگون عقیدتی، سیاسی، سوادآموزی، بهداشت، تعاون، کمک‌های اولیه، تنظیم خانواده، کسب مهارت‌های حرفه‌ای و حتی در

^۶ - Informal Education

^۷ - Formal Education

^۸ - Non Formal Education

زمینه‌های صنعت، کشاورزی و خدمات و انواع آموزش‌های مفید برای بارور ساختن اوقات فراغت (۱۳۸۰: ۲۷).

مطلب و نکته‌ای که باید در آموزش‌های یادشده موردتوجه قرار بگیرد رسیدن به یادگیری و آموزش اثربخش است. رعایت و اصول و قوانین علمی در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، داشتن نگاه کارشناسانه به مقوله آموزش باعث می‌شود تا فرآیند آموزش، مؤثر واقع شده و نتایج موردنظر محقق شود.

آموزش و بهسازی نیروی انسانی مجموعه کنش‌های هدفمند و از پیش اندیشیده و طرح‌ریزی شده است که باهدف افزایش رفاه و اثربخشی فرد و سازمان به‌طور مداوم و نظاممند به بهبود و ارتقای سطح دانش، مهارت‌ها و نگرش‌ها معطوف به بهبود عملکرد شغلی حال و آینده کارکنان بحث می‌کند ترک‌زاده و عباس زادگان، (۱۳۷۹: ۳۴). همان‌گونه که در تعریف مشاهده می‌گردد آموزش نیروی انسانی باید هدفمند طرح‌ریزی شده و دارای یک برنامه از پیش تعیین شده باشد ازاین جهت است که حرف و صحبت از برنامه‌ریزی برای آموزش به میان می‌آید.

هیلتا تا با گام‌های طراحی برنامه را شامل مراحل زیر می‌داند:

تشخیص نیازها، تدوین اهداف، انتخاب محتوا، انتخاب تجربیات یادگیری، سازمان‌دهی تجربیات یادگیری و تعیین آنچه باید ارزشیابی شود روش‌ها و وسایل ارزشیابی (میرزابگی ۱۳۸۰: ۷۱).

مدل T.D.L.B توسط هیئت هادی آموزش و بهسازی انگلستان در سال ۱۹۹۲ طراحی شده است. این سازمان که یک سازمان سیاست‌گذاری دولتی در زمینه فعالیت‌های آموزش و بهسازی است مدل استاندارد برای آموزش و بهسازی کارکنان ارائه نموده است. این مدل شامل مراحل اقسام زیر است:

اول: شناسایی نیازهای آموزش و بهسازی

دوم: طرح‌ریزی استراتژی‌ها و برنامه‌های آموزش و بهسازی

سوم: ارائه فرصت‌های یادگیری، منابع و پشتیبانی

چهارم: ارزشیابی اثربخش آموزش و بهسازی

پنجم: پشتیبانی آموزش و بهسازی (ترک زاده و عباس زادگان، ۱۳۷۹: ۴۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود گام اول برای طراحی یک برنامه شناسایی نیازها است.

اگر این گام به‌درستی برداشته شود زمینه پیش روی درست برنامه فراهم می‌گردد چرا که از این طریق است که اطلاعات مفیدی برای تصمیم‌گیری و تعیین اهداف برنامه به وجود می‌آید. اهداف که منطبق با خواسته‌ها و نیازهای موجود است و برای رفع آن‌ها انتخاب و پیگیری می‌شوند. گولدستین (۱۹۹۶)^۹ معتقد است که شروع آموزش بدون یک تحلیل کامل از نیازها و سوسه‌ای بیش نیست. وی تأکید بر این مطلب دارد که مبدا هیچ برنامه‌ای بدون سنجش کامل از وظایف، رفتارها و محیط آغاز می‌شود. هم‌چنین مدلی را برای آموزش سیستماتیک ارائه می‌دهد که طبق آن تعیین اهداف، اجرا و ارزشیابی آموزش بایستی بر اساس نتایج نظرسنجی باشد.

عدالت آموزش در افغانستان

وضعیت آموزش و معارف در افغانستان در طول تاریخ از فرازها و نشیب‌های برخوردار بوده است و عدالت آموزشی و اجتماعی در افغانستان در طول تاریخ زیر پا شده‌اند براساس گزارش یونیسف وضعیت آموزش در افغانستان خوب نیست بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از کابل ۳ دی ۱۳۹۸ کد خبر ۸۳۶۰۲۱۲۵:

کابل - ایرنا - غربی‌ها که خود مدعی پرچمدار حقوق بشر و اصول انسانی هستند، طی بیش از ۱۸ سال حضور خود در افغانستان دستاوردی به جز ناامنی، فقر و کشتار برای مردم بی‌گناه افغانستان به ارمغان نیاورده است به‌طوری‌که بر اساس گزارش جدید سازمان بین‌المللی تلفات کودکان در بین غیرنظامیان عمده و نگران‌کننده‌اند.

افغانستان طی ۱۸ سال گذشته با چالش‌های گوناگون ناامنی، اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، فساد مالی و محیط زیستی مواجه بوده است که در این میان تلفات غیرنظامیان در اثر انفجار و حملات انتحاری رو به افزایش بوده و تنها طی ۹ سال گذشته شش هزار و ۵۰۰ کودک کشته بجا گذاشته است.

جنگ ۱۸ ساله آمریکا و هم‌پیمانان غربی آن‌ها در افغانستان قربانیان زیادی در این کشور به ارمغان آورده است که باگذشت هر سال تلفات غیرنظامیان رو به افزایش بوده است.

سازمان ملل متحد سال ۲۰۱۸ میلادی را پر تلفات‌ترین سال برای غیرنظامیان افغانستان اعلام نموده بود که در این سال ۱۱ هزار غیرنظامی در افغانستان کشته و یا زخمی شده بودند که از آن جمله یک‌هزار آن را کودکان تشکیل می‌دادند. گزارش شش ماه اول امسال سازمان ملل متحد در افغانستان نیز نشان می‌دهد که یک‌هزار و ۴۰۰ غیرنظامی در این کشور کشته و ۲ هزار و ۴۰۰ تن دیگر هم زخمی شده‌اند.

براساس گزارش تازه یک سازمان بین‌المللی تلفات کودکان در بین غیرنظامیان عمده و نگران‌کننده‌اند. اداره حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) روز سه‌شنبه هفته گذشته گزارشی را منتشر کرد که در آن آمده است: روزانه به‌طور متوسط ۹ کودک در افغانستان کشته و یا زخمی می‌گردد یونیسف در این گزارش نوشته است که از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۸ میلادی شش هزار و ۵۰۰ کودک افغان کشته و یا زخمی شده است.

براساس این گزارش تعداد زیادی از کودکانی که از جنگ رودرو بین جناح‌های درگیر فرار کرده است، هنوز هم تأثیر خشونت را بر زندگی روزمره خود احساس می‌کنند.

یونیسف در گزارش خود گفته است که در جریان سال ۲۰۱۸ میلادی، ۱۶۲ حمله به مدارس، مراکز بهداشتی و کارمندان این بخش‌ها صورت گرفته و نیز در ۴۴ رویداد، به دلیل اقدامات گروه‌های مخالف مسلح حکومت، کمک‌های انسانی به افراد نیازمند نرسیده‌اند.

«هینریتا فور»، رئیس اداره حمایت از کودکان ملل متحد در مورد این گزارش گفته است: هرروز کودکان افغان، خانواده‌های آن‌ها و ساکنان محل از این جنگ وحشتناک رنج می‌برند.

وی افزوده است، کودکان افغانستان در وضعیت جنگی بزرگ می‌شوند، مدرسه می‌روند، کار می‌کنند و آینده خود را

می‌سازند.

در گزارش یونیسیف آمده که حملات انتحاری و انفجار مواد جاسازی شده، بیشترین تلفات را بر کودکان وارد کرده و این حملات و انفجارها، تنها در نه ماه نخست سال ۲۰۱۹ میلادی، عامل ۴۲ درصد تلفات غیرنظامیان بوده است. به نقل از این گزارش، حملات هوایی نظامیان افغانستان و طرفداران آنان در جریان سال ۲۰۱۸ میلادی، ۲۳۶ نفر را کشته و به همین شمار غیرنظامیان را زخمی کرده است.

یونیسیف به‌طور مثال از حمله ۲۷ نوامبر سال ۲۰۱۸ میلادی، در یک حمله هوایی بر یک منزل مسکونی در استان جنوبی هلمند یادآوری کرده است که در آن ۲۳ غیرنظامی به شمول ۱۰ کودک کشته شده است. اداره حمایت از کودکان سازمان ملل متحد، سال ۲۰۱۹ میلادی را یکی از سال‌های مرگبار برای مردم افغانستان خوانده و گفته است که در جریان این سال، ۹۲۷ کودک کشته شده و دو هزار و ۱۳۵ تن زخمی شده‌اند که ۵۰ درصد این تلفات، در استان‌های کابل، ننگرهار، پکتیا، هلمند، قندهار و فراه رخ داده است.

براساس این گزارش یونیسیف، در مناطق شهری افغانستان از هر پنج کودک، یک کودک به مدرسه نمی‌رود. این سازمان همچنین نوشته است که حدود دو میلیون کودک در افغانستان از شدت سوءتغذیه رنج می‌برند. یونیسیف از طرف‌های درگیر در جنگ افغانستان خواسته است که برای حفاظت از زندگی کودکان، اقدامات جدی را در نظر بگیرند و برای فراهم‌سازی فرصت آموزش، آب بهداشتی و تأمین بهداشت عمومی برای کودکان کار کنند.

بحران آموزش در افغانستان

در قلب شهر کابل در منطقه مکروریان سوم، شاگردان لیسه ذکور عبدالهادی داوی در یک وضعیت ناگوار قرار دارند. باوجودی که تعداد شاگردان ذکور در این لیسه بیشتر از ۳۰۰۰ تن است، این مکتب فاقد تشناب‌های مناسب بوده و فقط چندین کانتینر سیار در صحن آنجا بجا شده‌اند تا شاگردان در موقع نیاز از آن استفاده نمایند. همچنان در فاصله خیلی نزدیک با این لیسه، ساختمان ستره محکمه افغانستان قرار دارد که بنا بر تهدیدهای امنیتی که این ارگان دولتی به آن مواجه است، مجاورت آن با صنوف درسی شاگردان خطرات زیادی را به وجود آورده است.

یافته‌های یک تحقیق بانک جهانی حاکی از آن است که لیسه عبدالهادی داوی با مشکلات زیادی از جمله عدم موجودیت یک سیستم کارآمد آموزشی مواجه است. به‌ندرت شواهد و نشانه‌های مبنی بر موجودیت یک سیستم کارآمد و باکیفیت آموزشی و تدریسی در صنوف درسی قابل مشاهده است. هم‌زمان با این، شیوه‌های تدریسی و توانایی‌های تخصصی معلمان این مکتب به‌هیچ‌وجه مورد ارزیابی قرارنگرفته است.

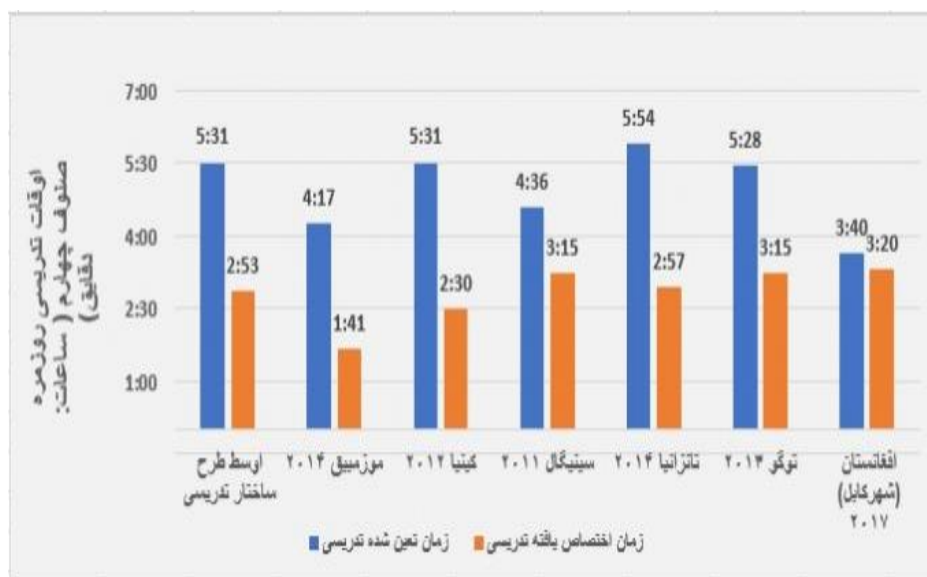
بهبود زمینه‌های آموزشی برای نوجوانان و جوانان یکی از مهمترین اولویت‌های دولت افغانستان محسوب می‌شود. روی همین ملحوظ، دولت افغانستان از ما تقاضا نمود تا ارزیابی همه‌جانبه را از چگونگی آموزش ابتدایی شاگردان معارف انجام داده و تمامی موانع و مشکلات را که مکاتب به‌منظور دسترسی به زمینه‌های آموزشی و تدریسی باکیفیت به آن مواجه‌اند، شناسایی نموده و سپس گزارش آن را ترتیب نمائیم.

در نتیجه ما توانستیم که در ماه اپریل سال ۲۰۱۷ میلادی، پروسه تحقیق و بازدید را در ۳۲ مکتب ابتداییه و لیسه‌های شهر کابل عملی سازیم. یافته‌های تحقیق ما استوار به میتودولوژی ارائه خدمات «SABER» است که این طرز العمل تحقیقی در کشورهای حوزه افریقا ذریعه ابتکار ارائه خدمات نیز عملی گردیده است. یافته‌های نظرسنجی ما منتج به تهیه یک سلسله شاخص‌های می‌شود که بر اساس آن چگونگی پیشرفت زمینه‌های آموزشی در نزد شاگردان تعیین می‌شود و در نتیجه پالیسی سازان عرصه معارف با استفاده از این معلومات در ایجاد یک محیط باکیفیت آموزشی و تدریسی برای شاگردان و معلمین می‌توانند موفق شوند. این شاخص‌ها دربرگیرنده یک سلسله معیارهای است که به اساس آن می‌توان به صورت مقایسه‌ی میزان آموزش شاگردان را در مناطق مختلف و شهرهای مختلف تحلیل و ارزیابی نمود.

خلاصه‌ای از یافته‌های این تحقیق:

۱. مدت زمان تدریس؟

به اساس یافته‌ها و نتایج این سروی، ساعات درسی در مکاتب دولتی افغانستان در هنگام بهار ۴۵ دقیقه و در هنگام خزان ۳۵ دقیقه است. متعلمین صنوف چهارم به طور اوسط حدود ۳ ساعت و ۴۰ دقیقه را در هر روز تدریسی در مکاتب سپری می‌کنند. از آنجا که تناوب اوقات آموزشی میان شاگردان ابتدائیه، متوسطه و صنوف عالی در لیسه‌ها فقط وقفه‌های ۲۰ دقیقه‌ای دارد، از این جهت شاگردان ناگزیرند تا همه‌روزه ۳ ساعت و ۲۰ دقیقه مکمل مشغول آموختن در صنوف درسی شان باشند. این اندازه ساعات درسی صنوف ابتدائیه در افغانستان زیاده‌تر از حد اوسط ساعات درسی شاگردان صنوف ابتدائیه در کشورهای آفریقایی مانند کینیا و موزمبیق گزارش داده شده است. طوری که بالترتیب ساعات درسی در کشور کینیا برای صنوف چهارم، ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه و در کشور موزمبیق برای صنوف چهارم، حدود یک ساعت و ۴۱ دقیقه، در هر روز تدریسی تعیین گردیده‌اند. با وجود آنکه ساعات تدریسی در مکاتب ابتدائیه این کشورها کوتاه‌تر است، تناوب میان وقفه‌های اوقات آموزشی صنوف مختلف نیز بیشتر است.



در نتیجه بازدید که از مجموع ۳۲ مکتب در شهر کابل به عمل آمد، ۱۵ مکاتب آن در سه اوقات تدریسی و ۱۶ مکتب در دو اوقات تدریسی برای شاگردان صنوف ابتدائیه، متوسطه و عالی به آموزش می‌پردازند. این یافته‌ها مبین آن است که عده از مکاتب در افغانستان وقت کمتری را برای آموزش شاگردان می‌پردازند.

۲. آیا معلمین در صنوف حاضر می‌باشند؟

در جریان بازدیدهای ما از چند مکاتب در شهر کابل، از جمله ۳۲۴ معلم که به خاطر مشاهده حاضر بودن یا نبودنشان انتخاب شدند، در روز مشاهده ۱۳ تن آنان در این مکاتب غیر حاضر بودند. تنها وضعیت افغانستان این گونه نیست، بلکه موضوع عدم حضور یافتن معلمین در مکاتب در سایر کشورهایی که قبلاً مورد ارزیابی ما قرار گرفته‌اند نیز حدود ۲۳ - ۵۷ درصد گزارش داده شده است. ملاحظات اولیه مبین آن است که غیر حاضری معلمین در افغانستان خوشبختانه در مکاتب افغانستان در مقایسه با دیگر کشورهای مورد مطالعه بسیار فراگیر و معمول نیست. با این حال، نیاز است، تا یک سلسله موارد دیگری نیز به منظور تائید این روند مدنظر گرفته شوند.

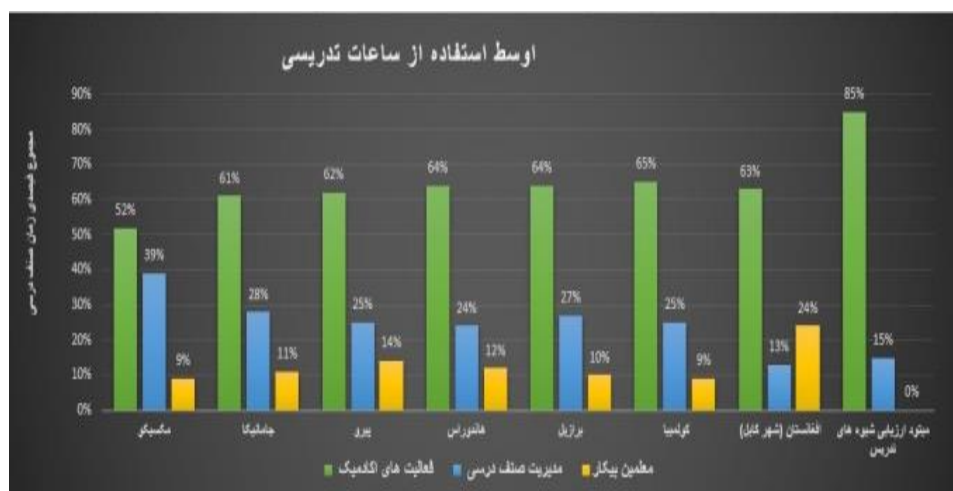


۳. آیا غیر حاضری شاگرد در افغانستان یک مشکل پنداشته می شود؟

در آن روزی که ما از مکاتب بازدید به عمل آوردیم، میزان غیر حاضری شاگردان میان ۲ درصد و ۳۵ درصد ارزیابی گردید که البته با در نظر داشت همسایگی و ترکیب جنسیتی شاگردان صورت گرفت. عدم حضور یابی بیشتر متعلق به شاگردان ذکور گزارش گردید، طوری که افزایش یک رقم ۶۰ درصدی را در مقایسه با شاگردان دختر در شهر کابل بیان می کند. مدیران و معلمین در چندین مکاتب عنوان کردند که یکی از عوامل غیر حاضری بیشتر پسران در مکاتب عمدتاً مجبوریست آنان به کار و کمک به امرار معاش و تأمین نیازمندی اولیه زندگی خانواده هایشان است.

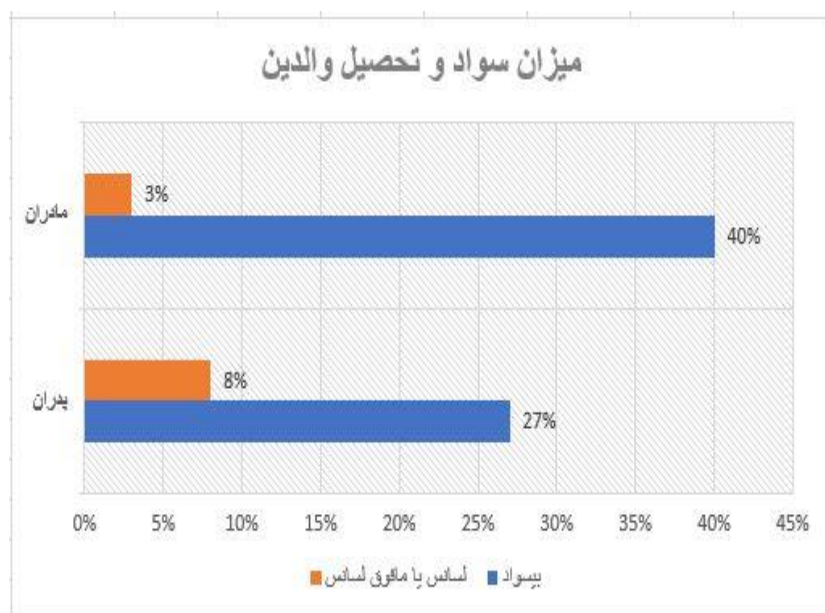
۴. برخورد معلمین با شاگردان در داخل صنوف درسی چگونه است؟

به منظور دریافت معلومات کیفی و دستیابی به اطلاعات مورد نیاز در خصوص روش های تدریسی معلمین و ارزیابی معلمین با شاگردان حین تدریس در صنوف درسی از میتود ارزیابی شیوه تدریسی استفاده نمودیم، تا به این وسیله مهمترین فعالیت های درسی معلمین را در یک ساعت درسی پوشش دهیم. این طرز العمل با استفاده از یک شبکه برنامه نویسی تمامی فعالیت ها و مواد درسی که ذریعه یک معلم به منظور تدریس برای یک متعلم در جریان یک ساعت درسی مورد استفاده قرار می گیرد را ثبت می کند. چنانچه که در گراف ذیل مشاهده می شود، مجموع فیصدی معلمین که در فعالیت های اکادمیک مشغول نیستند یا بیکار هستند (به طور مثال یا در مدیریت امور صنوف درسی مصروف اند و یا هم فاقد فعالیت تدریسی اند) مشابهت بسیار نزدیک با کشورهای حوزه امریکای لاتین و کارابین مانند، برازیل و هاندوراس دارد و از این رو زمان آموزشی برای شاگردان در این چنین شرایط کمتر است.



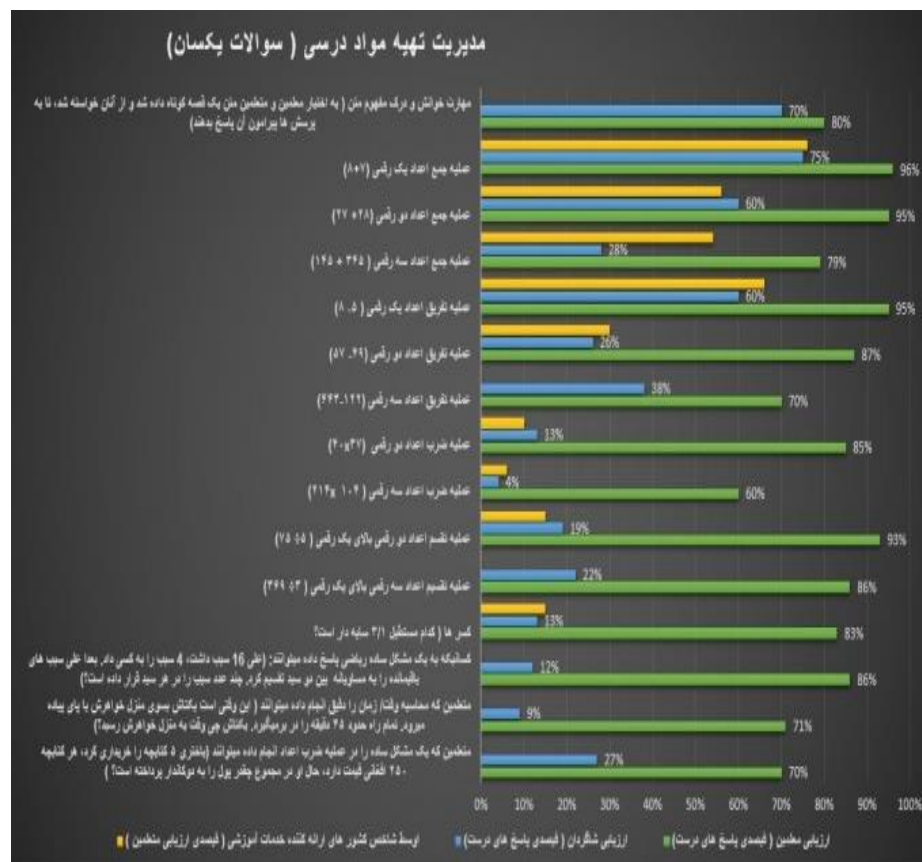
۵. آیا معلمین مکاتب از مهارت‌های مؤثر تدریسی برخوردارند؟

شاگردان صنف چهارم و معلمین که صنف درسی ۳ - ۶ را تدریس می‌کنند در مضامین ریاضی و لسان (دری / پشتو) مورد ارزیابی قرار گرفتند. علاوه بر آنکه معلمین در خصوص چگونگی تسلطشان در عرصه تدریس دروس مضامین ریاضی و لسان دری و پشتو برای صنف چهارم بررسی گردیدند، مهارت‌های آموزشی آنان در مطابقت به علم پیداگویی نیز ارزیابی گردید. این مرحله آزمون معلمین دربرگیرنده بیان پرسش‌های درست به سؤالات نادرست متعلمین بود.



به‌طور کُل، ۷۹ درصد معلمین قادر به انجام عملیه جمع اعداد سه‌رقمی بودند، برخلاف حدود ۲۸ درصد متعلمین که کاملاً به این عملیه مسلط بودند. نتایج شاخص اوسط کشورها ارائه خدمات آموزشی «SDI Countries»، برای آن عده شاگردان

که مسلط به انجام عملیه جمع اعداد سه‌رقمی باشند، ۵۴ فیصد است. زمانی که موضوع درسی حل یک عملیه آسان ریاضی باشد (به گراف ذیل مراجعه نمائید)، ۸۶ درصد معلمان و ۱۲ درصد شاگردان قادر به درک و دریافت راه‌حل برای آن می‌باشند



حال برمی‌گردیم به همان پرسش اول ما، آیا وضعیت معارف در افغانستان واقعاً بحرانی است؟ بنا بر تعداد محدود شاگردان و معلمان که ما در جریان پروسه‌های نظرسنجی و ارزیابی در شماری از مکاتب شهر کابل ملاقات کردیم، می‌توان گفت که افغانستان مایل پیوستن به کاروان آموزشی همانند سایر نقاط جهان است؛ اما این یک نقطه مهم و قابل ذکر است که معلمان در این کشور اکثراً فاقد مهارت‌های تدریسی مؤثرند. چنانچه که در آخرین گزارش انکشاف جهانی خطر نشان گردیده است، اوسط مهارت معلمان صنوف ششم در ۱۴ کشور جنوب افریقا در یک آزمون خوانش متن نسبت به مهارت بلند متعلمین صنوف ششم، خیلی‌ها ضعیف بوده است. یافته‌های ما در افغانستان نیز عین وضعیت را شرح می‌دهد. زمانی که ما متن یک قصه کوتاه را به اختیار معلمان و متعلمین قراردادیم و از آنان خواهان پاسخ به پرسش‌های مندرج پیرامون آن قصه شدیم، هم شاگردان و هم معلمان هم‌زمان قادر به درک و تحلیل متن آن قصه به درستی نبودند. این در ذات خود بیانگر آن است که معلمان فاقد مهارت‌های حتی به سویه ابتدایی هستند تا قادر باشند که در صنوف تدریس نمایند.

به محض که ما نظرسنجی خویش را در ۲۰۰ باب مکتب ۲۰ ولایت افغانستان به اتمام برسانیم، قادر خواهیم بود، تا معلومات و تحلیل های جامع تری را در رابطه ابعاد مختلف مشکلات آموزشی که مکاتب در این کشور به آن مواجه اند، پیشکش نمائیم. ما آرزو مند هستیم که ارقام و معلومات این سروی و گزارش تحلیل و ارزیابی های ما بتواند نقشی را در بهبود نظام معارف و مهارت های آموزشی برای شاگردان افغان فراهم سازد و هم زمان با آن برای معلمان و استادان مکاتب این کشور زمینه های ارتقای مهارت های آموزشی و منابع مورد نیاز به گونه مؤثر و گسترده آماده گردد.

عدالت آموزشی بارویکرد اسلامی

عدالت واژه ای است که از قدیم الایام توانسته است ذهن و زبان های زیادی را تسخیر نماید. عدالت ابعاد گوناگونی دارد. عدالت اقتصادی، قضایی، سیاسی، آموزشی، قومیتی و...، عدالت آموزشی یکی از زیر بنایی ترین ابعاد عدالت است در فرهنگ دینی و اسلامی ما همان قدر که علم و آموزش مورد تأکید قرار گرفته است بر عدالت به عنوان یک اصل ضروری و لازمی نیز پای فشرده و مطرح شده است. پیشرفت جامعه امروز منوط به تحقق عدالت آموزشی اند. عدالت آموزشی می تواند آموزش و پرورش و معارف و تعلیم و تربیت ما را در همه حوزه ها دچار تحول نماید و زمینه بروز استعدادها و توانمندی ها را در سطح کلان فراهم سازد.

در این عصر و زمان زراندوزی ها و بی عدالتی ها به زلال چشمه ای می ماند که می تواند روح را بپالاید و به ویژه تحقق این اصل در آموزش و پرورش و معارف و تعلیم و تربیت می تواند فردای روشن را برای فرزندان این جامعه و کشور و این دیار به ارمغان آورد در این فصل به اختصار به عدالت آموزشی بارویکرد اسلامی در افغانستان پرداخته و بررسی می گردد. عدالت والاترین ارزش و آرمان برای رستگاری انسان است که امروزه فراهم نمودن و به دست آوردن آن از ملزومات پیشرفت در هر جامعه بالخصوص جامعه اسلامی و به ویژه کشور رنج کشیده ما افغانستان است و در حقیقت همه کوشش ها وسیله ای برای تحقق عدالت است. ارزش های همچون آزادی برابری ارزش های هستند که عدالت لازمه آن است و هم ملزوم آن و اگر آزادی و برابری به عدالت منتهی نشوند ارزشی نخواهند داشت. بهبود یک نظام آموزشی زمانی رخ می دهد که کاستی فعالیت های اصلاح گردد؛ زیرا کاستی ها دری نظام به منزله نقایص عیوب و معیوب آن بوده و در نتیجه نتایج مطلوب به عنوان برون داد و یا پیامد از آن حاصل نخواهد شد. جهت برطرف نمودن هرگونه نارسایی و کاستی در یک نظام قدم اول تشخیص نارسایی علل و عوامل آن است.

عدالت از موضوعاتی است از قدیم و گذشته تا کنون در میان اندیشمندان مورد توجه بوده و است و مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اثرگذار بوده اند؛ اما عدالت در آموزش از مقوله هایی است که صاحبان اندیشه کمتر به آن توجه داشته است. حق برخورداری از آموزش، از جمله حقوق بشر به حساب می آید و گزارش های سالانه آمار آموزشی در مقیاس های ملی و بین المللی نمایانگر پیشرفته ای کمی حاصل از برخورداری از این حق اجتماعی است. با وجود این، به رغم موفقیت های به دست آمده در زمینه آموزش برای همه، شمار بی سوادان بزرگ سال و کودکان واجب التعلیم خارج از مدرسه

شاهدی است بر ضرورت تلاش دستیابی به کمیت بیشتر (مشایخ^{۱۰}، ۱۳۸۱). منظور از فرصت‌های برابر در آموزش، جلوگیری از حذف یا کاهش تبعیض بین افراد از لحاظ جنسیت، نژاد، وضعیت جسمانی، سنی، زبانی، قومی، مذهبی، منطقه‌ای و... و اجتماعی‌اند. برابری فرصت‌ها در بعد کلان نوع نگاه انسان گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود به همراه دارد که غالباً به عنوان یک شاخص جامعه توسعه‌یافته در نظر گرفته می‌شود؛ اما در بعد خرد، برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی، ابزار و ساز کاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق گردیده و امکان پرورش قابلیت‌ها را برای همه به طور مساوی تأمین می‌نماید. برابری فرصت‌ها در آموزش به موقعیتی اطلاق می‌گردد که در آن حتی افراد که از پایگاه، ثروت و یا عضویت در گروه‌هایی که از امکانات و امتیازات ویژه برخوردار نیستند، امکان تحرک اجتماعی از طریق آموزش و تحصیل را دارا باشند (احمدی، و دهقان، ۱۳۸۲). ضرورت و اهمیت عدالت آموزشی را می‌توان از دو دیدگاه دیگر مورد بررسی قرارداد:

از یک نگاه می‌توان آن را به عنوان وسیله‌ای جهت تحقق هدف بلندمدت برابری اجتماعی مورد توجه قرارداد. در مفهوم لیبرال کلاسیک، بر امری یعنی همه افراد بدون توجه به نژاد، رنگ، قوم مذهب و... ما در حقوق برابر و آزادند. در یک نگرش سوسیالیستی، آموزش به عنوان وسیله‌ای اصلی برابر سازی تفاوت‌های اجتماعی دیده می‌شود، برابری فرصت‌های آموزشی زمانی محقق می‌شود که همه افراد در دستیابی به آموزش برابر باشند، این هدف امروزه در سطح بین‌المللی پذیرفته شده، اما کاملاً محقق نشده‌اند. (لیونن^{۱۱}، ۲۰۰۳).

در هر سرمایه‌گذاری آموزشی، مسائلی مربوط به کارایی و عدالت مطرح است مفهوم عدالت در سرمایه‌گذاری آموزشی به چگونگی توزیع هزینه‌ها و فایده‌های حاصل از یک سرمایه‌گذاری آموزشی بین گروه‌های زنان و مردان و مناطق مختلف مربوط می‌شود تا تسهیلات آموزشی برای عموم قابل دسترسی باشد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که نابرابری دسترسی و توزیع تسهیلات در کشورهای در حال توسعه شدید است. از حدود پنجاه سال پیش ملت‌های سراسر دنیا از اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق آموزش برای همه افراد صحبت نمودند. به رغم تلاش‌های چشمگیر کشورهای سراسر دنیا برای تأمین حق آموزش برای همه، واقعیات زیر ادامه داشته است:

- بیش از ۱۰۰ میلیون کودک و تعداد بی‌شماری از بزرگسالان در تمام برنامه‌های آموزشی خود با شکست مواجه شده‌اند.

- بیش از ۱۰۰ میلیون کودک خردسال، شامل ۶۰ میلیون دختر، به آموزش ابتدایی دسترسی ندارند.

- در ۱۶ کشور جهان (۱۳ کشور در صحرای آفریقای جنوبی) شاخص برابر جنسیتی در آموزش ابتدایی به زیان دختران بوده است.

- از بین ۱۲۸ کشور، ۵۲ کشور به هدف تحقق برابری استفاده از فرصت‌های آموزشی دست یافته‌اند، ۲۲ کشور تا سال

^{۱۰}. مشایخ، فریده، دیدگاه نو در برنامه ریزی آموزشی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱

۲۰۱۵ به این هدف خواهند رسید و ۵۴ کشور دیگر نیز به هدف تحقق برابری آموزشی تا سال ۲۰۱۵ نخواهند رسید (برار^{۱۲} - ۲۰۰۲).

در کشورهای مختلف گروه‌هایی نسبت به گروه‌های دیگر، دسترسی بیشتری به آموزش دارند، ولی عوامل تعیین‌کننده دسترسی در بین کشورها متفاوت است. از طرفی هم تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که همواره نوعی احساس بی‌عدالتی بین کارکنان آموزش و پرورش و معارف وجود دارد. (گروور - ۱۹۹۳)^{۱۳} کارکنان آموزش و پرورش همواره از وجود نوعی بی‌عدالتی شکوه دارند و معتقدند که مسائل مربوط به عدالت و انصاف در نظام‌های آموزشی نباید به صورت سطحی بررسی شود (شفیع پور مطلق^{۱۴}، ۱۳۹۰). دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی یکی از آرمان‌های بسیاری از نظام‌ها و از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی افغانستان که مبتنی بر عدالت اجتماعی طراحی شده است در افغانستان فقط در حد قانون و در عمل عدالت وجود ندارد. تأمین عدالت آموزشی و کاهش نابرابری‌ها به منظور ارتقای کارایی و اثربخشی همه دانش‌آموزان یکی از اصول مهم و حیاتی و از رسالت‌ها و مأموریت‌های نظام آموزشی است. با عنایت به ضرورت و تأثیر عدالت آموزشی سؤال اساسی این است که این عدالت چگونه باید محقق شود؟ برای فراگیر شدن عدالت آموزشی در حوزه‌های تعلیم و تربیت چه باید کرد؟ با توجه به پراکندگی کشور و شرایط خاص اقلیمی، فرهنگی سازمانی و قومی و مذهبی و زبانی چگونه می‌توان باور عدالت آموزشی را بسط و گسترش داد و زمینه اجرای عملی آن را فراهم ساخت. برای تحقق این مسئله و امر مهم از یک سو به سنجش موقعیت میزان دسترسی به فرصت‌های آموزشی در مناطق مختلف کشور و بین اقشار زن و مرد در مقاطع تحصیلی نظیر دبستان، راهنمایی تحصیلی، دبیرستان و دانشگاه نیاز است و از دیگر راهکارهایی برای کاهش نابرابری در دسترسی به فرصت‌های آموزشی باید مدنظر قرار گیرد. یکی از اساسی‌ترین اهداف نظام تعلیم و تربیت هر جامعه پرورش انسان‌های متعهد و مسئولیت‌پذیر، عدالت‌خواه، نیک‌اندیش و نیک‌منش و در نهایت انسان متعالی است. عدالت به معنی برابر شناختن انسان‌ها و امکان احقاق حقوق برای همه افراد است و باور به عدالت در زمره‌ی مطرح‌ترین باورهای بشری است. فطرت اخلاق‌گرای انسان، عدالت را به محوری‌ترین موضوع کامل و تفکر برای او تبدیل نموده است، به طوری که یکی از آرزوهای اساسی انسان در طول تاریخ اجرای عدالت و تحقق آن در جامعه بوده است. در این خصوص مکتب‌ها و اندیشه‌های گوناگون بشری و الهی راه‌حل‌های گوناگونی را برای تبیین و استقرار آن پیشنهاد کرده‌اند. نظریات مربوط به عدالت به موازات گسترش و پیشرفت جوامع بشری تکامل یافته و دامنه آن از نظریات ادیان و فلاسفه به تحقیقات تجربی کشیده شده است. از طرفی سازمان‌ها چنان بر زندگی بشر سیطره افگنده‌اند که هر انسان از لحظه تولد تا مرگ مستقیماً وابسته به آن‌هاست به طوری که امروزه زندگی بدون

^{۱۲} - Brar, ۲۰۰۲, human resources development.

^{۱۳} - Grover

^{۱۴} - شفیع پور مطلق، ف. وجعفری، پ. و یارمحمدیان، م. ح. دلاور، ع. ارزیابی مدل عدالت سازمانی باتکیه بر اعتماد سازمانی برای آموزش و پرورش، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال دوم شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰.

سازمان‌ها قابل‌تصور نیست؛ بنابراین اجرای عدالت در جامعه منوط به اجرای آن در سازمان‌ها است (حسن‌زاده و ناصری^{۱۵}، ۱۳۸۶). دلیل اهمیت این باورها تا اندازه زیادی از گرایش دینی و فطری انسان به مساوات و انصاف که خود از زیربناهای عدل محسوب می‌شود، نشأت می‌گیرد

(لرنر^{۱۶} ۱۹۶۵) مفهوم باور به دنیای عادلانه^{۱۷} را معرفی کرد. از آن تاریخ، بیش از چهل سال می‌گذرد و طی این مدت مفهوم دنیای عادلانه فرازوفرودهای زیادی را پشت سر گذاشته است (گلپروور^{۱۸}، ۱۳۸۹). با توجه به اهمیت آموزش در تربیت و پرورش انسان‌ها می‌توان گفت آموزش و نظام آموزشی یکی از عوامل مهم در شکوفایی و پیشرفت استعداد های انسان است و باید در پی فرآیندهایی بود که اثربخشی آموزش بهینه شود، این مهم در صورتی فراگیر خواهد شد که عدالت آموزشی در نهادهای آموزشی کشور حاکم شود. عدالت آموزشی یکی از زیربنایی‌ترین ابعاد عدالت سازمانی است که می‌تواند همه حوزه‌های بالاتر را دچار تحول کند و زمینه بروز استعدادها و توانمندی‌ها را در سطح کلان فراهم آورد. (اوپه‌هیم^{۱۹}، ۲۰۰۴). در محیط تحصیلی و به‌ویژه مدارس وجود شرایط عادلانه و رعایت عدالت می‌تواند سبب انتقال حس ارزشمندی به دانش‌آموزان گردد، به‌علاوه ادراک حضور عدالت، تردیدها و نگرانی‌های افراد را در باب تضییع حقوق آن‌ها، برطرف می‌کند و برعکس احساس تضییع حقوق باعث ایجاد تردید و اضطراب در افراد می‌شود (لیند^{۲۰}، ۲۰۰۲). در دوران قبل از انقلاب اسلامی ایران تنها عده معدودی از افراد امکان دستیابی به تحصیل را داشتند و از امکانات آموزشی بهره می‌بردند، باروی کارآمدن انقلاب اسلامی ایران، نگاه عدالت آموزشی و آموزش برای همه از شعارهای بود که مطرح شد و زمینه اجرای آن فراهم شد.

بررسی عدالت و عدالت آموزشی در قانون اساسی افغانستان

قانون اساسی افغانستان حاکمیت و حکومت را متعلق به مردم افغانستان دانسته‌اند و می‌داند که این حاکمیت از طریق گزینش رئیس‌جمهور و اعضای پارلمان از سوی مردم اعمال می‌گردد. افغانستان به لحاظ شکلی در میان کشورهای منطقه از جمله دموکراتیک‌ترین کشورها به شمار می‌رود اما در عمل، مردم‌سالاری در افغانستان هنوز یک پدیده جدید است و پایه‌های دموکراسی در کشور لرزان است. چالش‌های متعدد بر سر راه دموکراسی در افغانستان قرار داشته و دارد. نبود عدالت اجتماعی، تروریسم و بنیادگرایی دینی، فرهنگ سیاسی ارباب-رعیتی، قوم‌گرایی و تعصب قومی و مذهبی، فقر اقتصادی، فساد اداری و دخالت کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و پاکستان و... در امور افغانستان از جمله مهم‌ترین موانع در راه تحکیم مردم‌سالاری در افغانستان به شمار می‌روند. انتخابات ریاست جمهوری در ششم میزان ۱۳۹۸ برگزار شد که اعلان نتایج ابتدایی آن نزدیک به سه ماه به طول انجامید. این وضعیت نشانگر این موضوع است که دموکراسی در

^{۱۵} - حسن زاده، ع، ناصری، م، عدالت سازمانی، ماهنامه علمی - آموزشی تدبیر، سال هجدهم شماره ۱۹۰، اسفند ۱۳۸۶.

^{۱۶} - Lerne

^{۱۷} - Belief in a Just world

^{۱۸} - Golparvar

^{۱۹} - Opeharm

^{۲۰} - Lind

کشور در وضعیت بسیار شکننده است و قرار دارد. در کشورهای دیگر در حال توسعه و دموکراتیک معلوم شدن نتایج انتخابات در ظرف چند ساعت و یا یکی دو روز زمان می برد. وقتی به وضعیت انتخابات و مردم سالاری در افغانستان نگاه کنیم درمی یابیم که کشور در وضعیت عادی قرار ندارد و این موضوع برای آینده ثبات سیاسی و آموزشی و مردم سالاری و... در کشور نگران کننده اند. با توجه به عواملی که به عنوان موانع تحکیم مردم سالاری در کشور اشاره شد، پرسش اینجا است که عدالت اجتماعی چگونه می تواند به عنوان پیش نیاز برقراری دموکراسی با ثبات در کشور عملی شود؟ اگرچه در مورد عدالت تعاریف زیادی وجود داشته و دارد و در تعریف عدالت اتفاق نظر وجود ندارد. برخی حقوق دانان و فیلسوفان عدالت را به معنای نهادن شی در جای خودش یا دادن حق هرکس به خود همان شخص دانسته و می دانند. نظام های سیاسی مدرن در کنار سایر وظایف خود، برقراری عدالت اجتماعی را یکی از مهم ترین اهداف خود می دانند زیرا در نبود عدالت اجتماعی بقا و دوام نظام سیاسی و آموزشی و... با خطر روبرو می شود. از این رو تمامی نظام های سیاسی در شرایط کنونی خود را مأمور برقراری عدالت می دانند هرچند در عمل چنین نکنند. فاسدترین حکام، دیکتاتورها و حتی سازمان های تروریستی اعمال خود را در ذیل عدالت توجیه می کنند؛ بنابراین عدالت امر گریزناپذیراند و این که چگونه برقراری عدالت اجتماعی می تواند زمینه تحکیم مردم سالاری را در کشور فراهم نماید، در قالب مؤلفه های ذیل به آن پرداخته می شود؛

الف) عدالت اقتصادی

از آنجایی که عدالت مفهوم چند ضلعی و چندوجهی اند و دارد، برقراری عدالت نمی تواند صرفاً در قالب خطوط قوانین محقق گردد. با توجه به اهمیت اقتصاد و سرمایه در زندگی روزمره بشر، می توان گفت در نبود عدالت اقتصادی، سایر ابعاد عدالت نیز ممکن نخواهد شد. در قانون اساسی افغانستان بیان گردیده است که تمامی شهروندان کشور در نزد قانون از حقوق و تکالیف یکسان برخوردار می باشد و برخوردار است. وقتی به فلسفه این امر توجه شود درمی یابیم که تمامی شهروندان کشور مستحق هستند که از منابع ملی و سرمایه کشور به صورت یکسان بهره مند شوند. هرچند افغانستان در شرایط فعلی با پول خارجی ها مخصوصاً ایالات متحده، چرخه نظام کشوری و حکومت داری خود را می چرخاند و سپری می کند اما در امر مصرف و توزیع این پول ها اماواگرهای زیادی وجود داشته و دارد. وقتی خواسته باشیم به شاخصه عدالت اقتصادی در یک کشور نگاه کنیم، کافی است که به بودجه انکشافی و تخصیص این بودجه به بخش های مختلف کشور با توجه به معیارات انسانی، منطقه ای و جغرافیایی نگاه کنیم. افغانستان از این لحاظ طی دو دهه گذشته نتوانسته است نمره قابل قبول به دست بیاورد. کارکرد حکومت افغانستان طی دو دهه گذشته هم از منظر جامعه بین المللی و هم از منظر داخلی مورد انتقاد قرار داشته و دارد. علاوه بر در نظر داشت تخصیص عادلانه بودجه کشور، موضوع ایجاد فرصت های شغلی به صورت عادلانه در کشور از اهداف مهم نظام سیاسی کشور است. وقتی نظام مستقر در یک جامعه نتواند عدالت اقتصادی را فراهم کند، پایه های مشروعیت نظام حاکم لرزان خواهد بود و مردم دیگر دل بستگی آن چنانی برای چنین نظام نخواهند داشت. وقتی در قانون اساسی حاکمیت را متعلق به مردم دانسته و می داند، این مفهوم در ذیل خود دربردارنده آن

است که مردم خود حاکم سرنوشت خود هستند. حکامی که عدالت اقتصادی را لحاظ نکنند، به آن معنا است که برخلاف اراده مردم حکومت کرده و می‌کنند. زمانی که مردم با چنین حکومتی روبرو باشند، برای بقای آن هزینه نخواهند نمود. از منظر اقتصادی باید بحث عدالت را به چند مفهوم مشخص تفکیک کرد که عبارت است از؛ عدالت توزیعی، عدالت جغرافیایی و عدالت بین نسلی. منظور از عدالت توزیعی؛ تخصیص سودها و زحمات زندگی دسته‌جمعی به افراد جامعه است که این بخش از عدالت مربوط به توزیع فرصت‌ها، منابع و امکانات بین انسان‌ها بر اساس شایستگی است. البته حق برخورداری برابر از ثروت‌های عمومی و امکانات اولیه عمومی برای هر یک از افراد جامعه نیز جزء عدالت توزیعی است. منظور از عدالت جغرافیایی؛ یعنی سرزمین‌ها و مناطق کشور که بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌ها و امکانات کشور را به خود اختصاص می‌دهد به شکل عادلانه در نظر گرفته شود.

منظور از عدالت بین نسلی؛ یعنی منابع و ذخایر ملی یک کشور به گونه‌ای استفاده شوند که نه تنها نسل حاضر به حیات رضایتمندانه دست یابد بلکه نسل آینده و نیازهای آن نسل نیز در نظر گرفته شود.

پس هدف از عدالت اقتصادی آن است که در جهات مختلف اقتصادی اعم از توزیعی، جغرافیایی و بین‌نسلی با تدبیر

عدالت‌اندانه رفعتار گگرد

ب) عدالت سیاسی

کشورهای چند قومی و چند فرهنگی و چند مذهبی و چند زبانی مانند افغانستان با چالش‌های متعدد روبرو هستند زیرا تکثر فرهنگی و هویتی و قومی و نژادی در صورتی که به گونه درست مدیریت نشود به چالش بنیادین تبدیل می‌شود. افغانستان با چنین چالشی روبرو است و است. همه هویت‌ها (اعم از قومی، زبانی، مذهبی و...) و جغرافیایی) خواهان حضور در آئینه قدرت سیاسی کشور هستند و می‌باشند. تاریخ سیاسی افغانستان نشان داده است که مردم افغانستان نظام سیاسی را می‌خواهند که در آن حضور خود را تماشا کنند زیرا مردم عدم حضور خود را به معنای حذف از حیات سیاسی کشور و حاشیه‌نشینی مطلق می‌دانند. در طی دو نیم قرن تاریخ افغانستان معاصر این امر یک حقیقت انکارناپذیر بوده است. با توجه به این که مسئله حضور هویت‌های مختلف در نظام سیاسی کشور یک عامل مهم در ثبات سیاسی پنداشته می‌شود، می‌توان گفت نظام سیاسی حتی مردم‌سالار اگر چنین معیاری را نادیده بگیرد به این معنا است که پایه‌های خود را لرزان نموده است. هر چند رئیس‌جمهوری کشور به گونه مستقیم توسط مردم برگزیده می‌شود اما انتخابی بودن رئیس‌جمهور به این معنا نیست که واقعیت‌های فرهنگی و هویت‌موزاییکی کشور را نادیده بگیرد. حکام گذشته افغانستان به بهانه‌های مختلف تلاش نمودند که از حضور هویت‌های مختلف در نظام سیاسی مخصوصاً در رده‌های تصمیم‌گیری جلوگیری کنند اما گذشت زمان ثابت نمود که چنین رویکردی موجب تضعیف نظام سیاسی و قطبی شدن جامعه شده است. برقراری دموکراسی لرزان در کشور خودش یک پیشرفت در حیات سیاسی کشور محسوب می‌شود اما این وضعیت شکننده نمی‌تواند بدون رعایت عدالت سیاسی مدت‌زمان طولانی دوام بیاورد. برقراری نظام سیاسی مقتدر به معنای چیدن مهره‌های هم‌فکر در نظام سیاسی است اما به معنای چیدن افراد به لحاظ هویتی نیست؛ بنابراین هرگاه نخبگان سیاسی

کشور، خود را مأمور برقراری دموکراسی باثبات در کشور می‌دانند، ناگزیر هستند که به واقعیت‌های موجود هویتی و فرهنگی کشور توجه داشته باشند و این مسأله را در ذیل عدالت سیاسی رعایت‌کنند و رعایت نمایند.

ج) عدالت آموزشی و فرهنگی

در گذشته نفس جمعیت عظیم نقطه قوت یک کشور محسوب می‌شد اما امروزه این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که جمعیت پویا و مجهز با علوم جدید و مدرن یکی از منابع قدرت ملی به شمار می‌رود اما جمعیت بی‌سواد و فاقد مهارت‌های امروزی نه تنها برای کشور امتیاز محسوب نمی‌شود بلکه یکی از چالش‌های اساسی به شمار می‌رود که بسیاری از کشورها در حال توسعه با آن روبرو هستند. دولت افغانستان طی دو دهه گذشته علی‌رغم سرازیر شدن کمک‌های هنگفت جامعه بین‌المللی، نتوانسته‌اند در امر آموزش و تحصیلات عالی به گونه باید در کشور سرمایه‌گذاری نماید. این نارسایی‌ها یا زاده سوء مدیریت و حیف و میل این کمک‌ها بوده است و یا تعصب قومی و مذهبی و یا نبود نیروی انسانی لازم موجب شده است که این کمک‌ها به گونه مؤثر به مصرف نرسند. همان‌طوری که قبلاً ذکر گردید، تعدد هویتی در بعد سیاسی می‌تواند چالش ساز باشد، این موضوع در امر آموزشی و فرهنگی نیز صدق می‌کند. با توجه به هویت موزاییکی کشور، نظام حاکم مسئولیت دارد که در تمامی بخش‌های کشور به گونه یکسان این فرصت را فراهم نماید تا شهروندان کشور از نعمت آموزش و سواد برخوردار شوند. عدم توجه در موضوع آموزش کودکان کشور، باعث می‌شود تروریست‌ها و گروه‌های تکفیری و سایر بنیادگرایان فرصت پیدا کنند تا از محرومیت این بخش‌های جامعه استفاده نموده، افکار تروریستی و بنیادگرایانه خود را در میان کودکان و نسل جدید جامعه تزریق نمایند که این امر در درازمدت تهدید جدی برای دموکراسی و نظام سیاسی مردم‌سالار در کشور به شمار می‌رود. به همین ترتیب تمام زبان‌های موجود در کشور و مذهب‌های مختلف حق دارند که به گونه یکسان از سوی حکومت مورد حمایت قرار بگیرد زیرا یکسان‌سازی اجباری فرهنگی نه تنها نتیجه‌بخش نخواهد بود بلکه انفجارهای اجتماعی را در جامعه دامن می‌زند که روند دولت-ملت‌سازی را با چالش اساسی روبرو می‌نماید.

بنابراین عدالت اجتماعی در تمامی حوزه‌ها مخصوصاً در حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی-آموزشی از عوامل مهم تحکیم دموکراسی در جوامع چند فرهنگی مانند افغانستان به شمار می‌رود. هرگاه حکومت در اجرایی کردن عدالت در این حوزه‌ها اقدامات لازم را روی دست نگیرد، دیری نخواهد پایید که دشمنان دموکراسی از نارضایتی مردم برای نابودی چنین نظام استفاده کرده و می‌کنند.

عدالت آموزشی در کشور ما افغانستان در طول تاریخ زیر پا شده است البته این بی‌عدالتی آموزشی در مورد کل اقوام صورت گرفته ولی شدت وضعف داشته و دارد. در مورد شیعیان افغانستان بی‌عدالتی‌های زیادی در امر آموزش و... صورت گرفته است.

جمع‌بندی

با اولین انتخابات که در تاریخ افغانستان بی سابقه بود با روی کار آمدن کرزای استقلال سیاسی و عدالت اجتماعی

وآموزشی افغانستان شعار وي قرار گرفت این شعار شور شعف در مردم افغانستان ایجاد کرد. بویژه اینکه مردم از امیران و حاکمان قبلی سر سپرده استعمار و دخالت‌های تفرقه افگانه آنها به ستوه آمده بودند. ایشان از این شرایط استفاده تمام و کمال را نمود و با وعده آزادی و رفع ظلم و ستم و تساوی حقوق همه مردم افغانستان و حمایت همه جانبه اقشار مختلف مردم را در پیشرفت کشور عزیزمان افغانستان جلب نمود، بگونه‌ای که تدوین قانون اساسی افغانستان تنظیم و عدالت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و مذهبی و حقوق مساوی همه اقوام در آن لحاظ گردید و از نظر آموزش تعلیم تربیت گام‌های مؤثری برداشته شد و از نظر کمیت در مورد آموزش پشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفت ولی از نظر کیفیت هیچ گونه فکر و تلاش صورت نگرفته اند. محبوبیت کُرزای را در جامعه بالا برد. اقدام مهم آن که تا آن زمان در تاریخ افغانستان بی سابقه بود و بیش از پیش جوانان روشنفکر را به افغانستان را آزاد و ترقی خواه امیدوار کرده است تدوین اولین قانون اساسی کشور بود که برای اولین بار حاکمیت زمامداران را تحت سلطه قانون قرار داد و این اقدام را در شرایط کنونی افغانستان قابل تحسین است. البته ناگفته نماند در مورد تحقق عدالت آموزشی در افغانستان راه طولانی درپیش دارد عدالت آموزش در افغانستان هنوز محقق نشده است.

نتیجه گیری نهایی

در شرایط فعلی و کنونی افغانستان با اینک یکسری آزادی‌های به همه مردم و اقوام کشور داده شده، من جمله آزادی سیاسی، مذهبی، آموزشی و... مساوی قرار دادن حقوق همه‌ای اقوام، عزاداری برای سالار و سرور شهیدان و ائمه اطهار که قبلاً ممنوع بود آزاد شد در این دوره همه اقوام خصوصاً شیعیان از نظر سیاسی، اقتصادی و مذهبی و اجتماعی آموزشی رشد کردند.

ولی عدالت آموزشی در افغانستان هنوز محقق نشده است بی عدالتی و بی عدالتی آموزشی در افغانستان برای همه اقوام وجود دارد ولی شدت وضعف دارد در بعضی اقوام کمتر و در بعضی اقوام بیشتر است.

توصیه های کاربردی

پژوهشگر بر اساس تجارب کشورهای همسایه خصوصاً جمهوری اسلامی ایران و جهان و مطالعات صورت گرفته توصیه های زیر را در برقراری عدالت آموزشی ارائه می نماید.

۱. فرآیند برقراری عدالت آموزشی نیاز به حمایت همه جانبه پارلمان، هیئت محترم دولت به معارف آموزش و پرورش دارد که لازم است در این زمینه جلسات مشترکی تشکیل گردد.

۲. مسئله نابرابری در نظام آموزشی از نقطه نظر دسترسی یا برخورداری آموزشی و منابع درون داد و عملکرد معارف و نظام آموزشی باتوجه به مطالب ارائه شده به صورت کمی توسط مسئولین معارف و آموزش و پرورش استخراج و اطلاع رسانی مناسب صورت گرفته و همگان را نسبت به موضوع حساس تا در خصوص منابع درون داد خصوصاً بودجه تخصیصی اقدام مثبتی در جهت برقراری عدالت آموزشی صورت گیرد.

۳. سیاست‌گذاری آموزش به ارتقای نرخ ثبت‌نام و تحقق شاخص تساوی جنسیتی قومی و مذهبی در همه مقاطع تحصیلی اهتمام ورزند.
۴. توزیع عادلانه نیروی انسانی تحصیل کرده و مجرب در کشور از طریق جذب نیروی انسانی در مؤسسات آموزشی و پوهنتون و... و آموزش آن‌ها و درنهایت قراردادادن سهمیه‌بندی مناسب و عادلانه در سراسر کشور.
۵. کتب درسی متناسب با موفقیت و شرایط خاص هر ولایت و هر زبان و قوم و هر مذهب تدوین گردد.
۶. ایجاد زمینه مناسب برای تحصیل دختران و پسران خصوصاً بازماندگان از تحصیل.
۷. توجه جدی به همگانی نمودن آموزش باتوجه به اصول قانون اساسی در خصوص آموزش عمومی.
۸. شناسایی کودکان از ابتدای تولد و ایجاد شناسنامه مخصوص آموزش برای هر کودک تا در زمان واجب‌التعلیم شدن در مدرسه ثبت‌نام نمایند و این شناسنامه آموزش برای همه ساکنان کشور الزامی باشد. (همگانی نمودن آموزش)
۹. فراهم نمودن امکانات آموزشی عادلانه و مناسب برای همه مناطق کشور به‌گونه‌ای که درونداد منابع اعم از انسانی و کالبدی برای همه یکسان باشد.
۱۰. ایجاد فرصت‌های آموزش برابر با استفاده از روش حداکثرسازی، برابرسازی و نخبه‌پروری.
۱۱. رعایت اصل شایسته‌سالاری در رده‌های مدیریتی ستادی و مدرسه و مکتب و پرهیز از سیاست زدگی و سیاسی کاری و تعصب قومی مذهبی و زبانی و منطقه‌ای.
۱۲. تشکیل نهضت سوادآموزی برای عموم مردم و آن‌های که بی سواد مانده و تشویق آن‌ها برای سواددار شدن و خواندن و نوشتن.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. دشتی محمد، ترجمه نهج البلاغه، ستاد اقامه نماز، چاپ اول ۱۳۷۹.
۳. جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات افغانستان و نظام سیاسی آینده، قم، انتشارات زلال کوثر، ۱۳۸۱.
۴. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، سید جمال، جمال حوزه‌ها، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. حبیبی، عبدالحی، تاریخ مختصر افغانستان، پیشاور، دانش کتابخانه، چاپ سوم، ۱۳۷۷ هـ.
۶. حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، قم، صحافی احسانی، چاپ اول ۱۳۷۲ هـ.
۷. حقیقی، یوسف متولی، افغانستان و ایران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ هـ.
۸. مهدیان، محمدجعفر، مبانی و اصول تعلیم - تربیت، نشر ساوالان، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۹ هـ.
۹. ویلفردکار، ترجمه مقیمی شروین، فلسفه آموزش. نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول زمستان ۱۳۹۴.
۱۰. دو پری لوئیس، افغانستان (تاریخ و جغرافیا) مترجم: جعفر رسولی، قم مترجم، چاپ اول ۱۳۷۹ هـ.
۱۱. دولت‌آبادی، بصیر احمد، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم ابتکار دانش، چاپ اول ۱۳۸۵ هـ.
۱۲. دولت‌آبادی، بصیر احمد، شناسنامه افغانستان، تهران محمدابراهیم شریعتی، چاپ دوم ۱۳۸۲ هـ.
۱۳. دکتر باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، تهران انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ هـ.

۱۴. رشتیا، سیدقاسم، افغانستان در قرن ۱۹، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ چهارم ۱۳۷۷ ه.
۱۵. زارع، عابدینی، بیژن، عیسی، عدالت آموزشی انسداد مبادی بی سواد، کرج، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۷.
۱۶. دکتر توحیدی، نوری، محمدعلی، محمد موسی، تاریخ افغانستان، کابل، مرکز پژوهشی المصطفی (ص) ۱۳۹۴، ه.
۱۷. دکتر نیکزاد، دولتشاهی، محمود، سهیلا، کلیات اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات کیهان، چاپ چهارم ۱۳۸۸.
۱۸. جعفری محمدتقی، ارکان تعلیم و تربیت، مؤسسه تدوین و نشر علامه جعفری، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه.
۱۹. رفیعی بهروز، کتابشناسی توصیفی تعلیم و تربیت در اسلام، پیشاور، انتشارات قصه خوانی، ۱۳۷۸ ه.
۲۰. طنین ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران محمدابراهیم شریعتی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ه.
۲۱. عظیمی محمد نبی، اردو و سیاست، (در سه دهه اخیر افغانستان) پیشاور، انتشارات میوند، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ه.
۲۲. علی آبادی، علی رضا، افغانستان، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.
۲۳. علی قلی میرزا، (اعتضاد السلطنه)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۶ ه.
۲۴. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم صحافی احسانی، چاپ اول ۱۳۷۵ ه.
۲۵. فرخ، سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، قم انتشارات احسانی، ۱۳۷۱ ه.
۲۶. فرخ، سیدمهدی، کرسی نشینیان کابل، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ه.
۲۷. فرهنگ، سیدمحمدحسین، جامعه شناسی شیعیان افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول ۱۳۸۰ ه.
۲۸. فرهنگ، محمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم وفایی، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۲۹. فرهنگ، میرمحمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، ۱۳۸۵، چاپ نوزدهم با ویرایش جدید.
۳۰. قندهاری، طالب محمدحسین، نگاهی به دیروز و امروز افغانستان، بی جا، ناشر ح... مهاجر، غزنوی، ۱۳۶۲، چاپ اول.
۳۱. کاتب هزاره، فیض محمد، سراج التواریخ، تهران، بلخ ۱۳۷۲ ه.
۳۲. کاتب هزاره، فیض محمد، نژادنامه افغان، مقدمه و تعلیقه، حاج کاظم یزدانی، قم انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.
۳۳. لعلستانی، جنگ قدرت (وقایع سه دهه اخیر افغانستان) بی محل، کوکچه، ۱۳۸۴ ه.
۳۴. مایل هروی، نجیب، تاریخ و زبان در افغانستان، تهران موقوفات افشار، ۱۳۶۲ ه.
۳۵. مجلات: سراج، در دری، خط سوم، انسجام ملی، امین و...
۳۶. مظفر، محمدرضا، تاریخ شیعه، مترجم: محمدباقر حجتی، قم دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ نهم ۱۳۸۴ ه.
۳۷. موسوی، سیدعسکر، هزاره های افغانستان، مترجم: اسدالله شفیایی، قم، انتشارات زلال کوثر، اشک یاس، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.
۳۸. ناصری داوودی، عبدالمجید، زمینه و پیشینه جنبش های اصلاحی در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول ۱۳۷۹ ه.
۳۹. ناصری داوودی، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانستان.
۴۰. واعظ زاده بهسودی، افغانستان در آزمون زمان، قم، مؤلف چاپ اول ۱۳۷۴ ه.
۴۱. یزدانی، (حاج کاظم)، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، قم انتشارات احسانی، چاپ اول ۱۳۷۳ ه.
۴۲. <https://www.irwna.ir>
۴۳. مشاهده و گفتگو با اساتید در مورد عدالت آموزشی در افغانستان
۴۴. استفاده از مجلات، اینترنت و...
۴۵. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۴) بررسی و نقد نظریه عدالت جان رالز، کتاب نقد، ۴ (۲۴)، ۱۸۱، ۱۵۱.

۴۶. جمشیدی، محمدحسین. ۱۳۸۰، نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی (ره) و شهید صدر تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره)، و انقلاب اسلامی.
۴۷. سیف، علی اکبر، ۱۳۸۲، اندازه گیری و سنجش و ارزشیابی آموزش، نشر دوران، چاپ یازدهم.
۴۸. ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، ۱۳۸۴، جامعه شناسی توسعه، انتشارات کیهان، تهران، چاپ پنجم.
۴۹. علاقه بند، علی، ۱۳۸۷، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران نشر روان.
۵۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۲، عدل الهی، تهران صدرا.